

بررسی اقتصاد رانتی با تأکید بر سیکل‌های تجاری - سیاسی؛ تحلیلی تئوریک

* دکتر ابراهیم گرجی

** دکتر علیرضا اقبالی

چکیده

امروزه نظریه بی‌ثباتی‌های سیاسی ناشی از یک اقتصاد رانتی و دولت رانتیر بار دیگر مورد توجه محافل دانشگاهی و نظریه‌پردازان علوم اقتصادی و سیاسی قرار گرفته است. از آنجا که این بی‌ثباتی‌ها می‌تواند از طریق تأثیر منفی بر عواملی همچون سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و یا بهره‌وری نیروی کار اقتصاد را تحت تأثیر قرار دهد، این پرسش قابل طرح است که آیا چنین بی‌ثباتی‌هایی می‌توانند بخشی از نوسان‌های کلی و یا سیکل‌های تجاری در اقتصاد را نیز توضیح دهند؟ نویسندگان معتقدند تأثیر یادشده می‌تواند در قالب ادبیات سیکل‌های تجاری - سیاسی نیز مورد بررسی قرار

* عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران (egorji@gmail.com)

** عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور (areghbali@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۲/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۲۵

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۵۴-۱۳۷.

گیرد. بر این اساس تلاش داریم نشان دهیم که اصولاً اقتصادهای رانتی و دولت‌های رانتیر حامل بی‌ثباتی‌های سیاسی هستند و این بی‌ثباتی سیاسی می‌تواند بخشی از عوامل ایجاد نوسان‌های اقتصادی را توضیح دهد. در حقیقت به دنبال طرح نوع جدیدی از سیکل‌های تجاری - سیاسی هستیم که خاص اقتصادهای رانتی است. به نظر می‌رسد این چهارچوب تئوریک می‌تواند مقدمه‌ای برای طراحی مدل‌های کمی در حوزه مطالعات سیکل‌های تجاری باشد.

واژه‌های کلیدی: رانت اقتصادی، دولت رانتیر، سیکل تجاری - سیاسی، بی‌ثباتی سیاسی.

مقدمه

امروزه بحث اقتصاد رانتي و دولت رانتي يا تحصيلدار بخش قابل توجهي از مطالعات در حوزه‌هاي سياسي، اقتصادي و اجتماعي را به خود اختصاص داده است. اگرچه طرح ادبيات اقتصاد رانتي متعلق به دهه پنجاه است، اما کماکان يکي از چهارچوب‌هاي جدي براي مواجهه، تحليل و پيش‌بيني حوادث اقتصاد سياسي اين قبيل از کشورهاست. طرفداران اين نظريه معتقدند در اقتصادهاي رانتي دولت‌ها به دليل وابستگي به بخش رانتي، از استقلال خاصي در برابر ملت برخوردارند زيرا آنها در تأمين مخارج خود به ماليات‌هايي که از سوي ملت پرداخت مي‌شود، وابسته نيستند. در اين شرايط دولت‌ها در مقابل ملت پاسخگو نيستند و ملت نيز به دليل عدم پرداخت هزينه‌هاي دولت، رفتار پرسشگرانه نداشته و از اين‌رو دولت و ملت به توافق نانوشته‌اي رسيده‌اند. نتيجه اوليه اين توافق، شکاف ميان ملت و دولت است که عملاً منجر به عدم دستيابي به دموکراسي و در نهايت نوعي بي‌ثباتي است؛ از سوي ديگر منتقدان معتقدند در برخي از کشورهاي داراي اقتصاد رانتي، نشانه‌هاي حاکی از فروپاشي مشاهده نمي‌شود و ريشه استبداد در برخي از اين کشورها را نمي‌توان با اين تحليل تشریح کرد؛ بلکه بايد به سراغ دلایل ديگري همچون ريشه‌هاي تاريخي مسئله رفت.

1. تئوري سيکل‌هاي تجاري

منظور از سيکل‌هاي تجاري نوسان‌هايي هستند که تحت عنوان دوره‌هاي متوالي رونق و رکود متغيرهاي کلي اقتصاد، تعريف مي‌شوند. اين نوسان‌ها با نوسان‌هاي متعددي که در يک اقتصاد مي‌توان شاهد آن بود، متفاوت است. گرجي و مير

سیاسی^(۱) به تفاوت‌های سیکل‌های تجاری و نوسان‌هایی که به صورت جزئی و یا بخشی در اقتصاد ایجاد می‌گردد، پرداخته‌اند. نوسان‌های جزئی و یا بخشی می‌تواند به علل مختلفی از جمله تغییرات و نوسان‌های فصلی^۱ و یا شبه‌فصلی^۲، تغییرات آب‌وهوایی، آداب و رسوم و قوانین و مقررات باشد.

اصل ثبات از ابعاد مختلفی می‌تواند برای اقتصاد یک کشور مؤثر باشد و اصولاً یکی از وظایف دولت و نظام برنامه‌ریزی، ثبات اقتصادی و جلوگیری از نوسان‌هاست. اصولاً بی‌ثباتی می‌تواند آثار جبران‌ناپذیری به‌ویژه بر متغیرهای حساسی همچون سرمایه‌گذاری بخش خصوصی داشته باشد؛^(۳) لذا باید با شناخت ساختار نوسان‌ها و سیکل‌های ایجادشده در اقتصاد سعی در کنترل و کاهش شدت آن نمود. از دیرباز شناخت سیکل‌های تجاری، دوره‌های رونق و یا رکود و همچنین عوامل مؤثر بر این پدیده بخش قابل ملاحظه‌ای از مطالعات و پژوهش‌های اقتصادی و همچنین تقابل و چالش‌های مکاتب مختلف اقتصادی را به خود اختصاص داده است. در این میان عمده نظریات مربوط به این حوزه را می‌توان در سه گروه اصلی طبقه‌بندی کرد: نظریات سمت تقاضا ریشه‌ی ایجاد چنین نوسان‌هایی را در شوک‌های طرف تقاضا از قبیل شوک مصرف، شوک سرمایه‌گذاری، شوک هزینه‌های دولت و شوک‌های پولی می‌دانند و بدین ترتیب مجموعه اقتصاددانان کینزی، طرفداران مکتب شیکاگو و اقتصاددانان کلاسیک جدید پولی را می‌توان متعلق به این گروه دانست. در مقابل نظریات سمت عرضه ریشه چنین نوسان‌هایی را در شوک‌های طرف عرضه از قبیل شوک‌های فناوری می‌دانند که مهم‌ترین آنها بخشی دیگر از اقتصاددانان کلاسیک جدیدی هستند که به طرفداران سیکل‌های تجاری حقیقی^۳ معروف هستند؛ البته برخی از اقتصاددانان از جمله برخی از کینزین‌های جدید نیز معتقد به هر دو شوک سمت عرضه و تقاضا هستند. در کنار آنها، برخی اقتصاددانان و علمای علوم سیاسی نیز معتقد به سیکل‌های تجاری - سیاسی هستند. آنان معتقدند ریشه نوسان‌های اقتصادی یادشده را می‌توان در رفتار دولت‌ها جست‌وجو

1. Seasonal Fluctuations
2. Quasi-seasonal Fluctuations
3. Real Business Cycle (RBC)

کرد. دولت‌ها می‌توانند برای به دست گرفتن قدرت در کوتاه‌مدت شرایط اقتصادی قبل از انتخابات را در راستای تأثیرگذاری بر آرای خود و کسب مجدد قدرت تنظیم کنند. ریشه این اندیشه را می‌توان در مجموعه‌ای از آرای اقتصادی یافت که به مکتب انتخاب عمومی^۱ معروف است. بخش عمده‌ای از چهارچوب این مکتب به بنیان‌گذار آن *بوکانان* اختصاص دارد. وی معتقد است دولت دارای رفتاری سیاسی و اقتصادی است که می‌تواند از جنبه‌های دیگری، بخش‌های متعدد اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد. از دیدگاه علمای مکتب انتخاب عمومی، دولت مجموعه‌ای از کارگزارانی است که رفتار آنها به دنبال حداکثر نمودن مطلوبیت خود است و لذا ما با یک دولت خیرخواه و یا بی‌طرف بر اساس رویکرد کینزی روبه‌رو نیستیم.^(۳)

۲. تئوری سیکل‌های تجاری - سیاسی

در یک بحث کلی می‌توان تأثیر تصمیم‌های سیاسی در نوسان‌های اقتصادی را در قالب ادبیات سیکل‌های تجاری - سیاسی مطالعه کرد. فرضیه اصلی حاکم بر مجموعه این ادبیات حکایت از آن دارد که در تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان به دولت و گروه حاکم و یا جایگزین‌های آنها، متغیرهای تأثیرگذار اقتصادی از جمله تورم و بیکاری بسیار تأثیرگذار است و از سوی دیگر دولت‌ها و گروه‌های حاکم سعی دارند رفتار اقتصادی خود را در راستای حداکثر کردن مقبولیت خود که به بیشتر شدن رأی‌هایشان منجر می‌شود، تنظیم کنند. بر این اساس یکی دیگر از فروض اساسی در این ادبیات آن است که دولت‌ها این توانایی را دارند که به طور دقیق و منطقی پیامد سیاست‌های خود را پیش‌بینی کنند.^(۴)

دسته‌بندی‌های متعددی پیرامون سیکل‌های تجاری - سیاسی وجود دارد. به طور مثال *بتول*^(۵) ادبیات سیکل‌های تجاری - سیاسی را در سه گروه طبقه‌بندی می‌کند که مهم‌ترین آنها، خود رویکردهای اصلی در ادبیات سیکل‌های سیاسی را به دو شکل کلی دسته‌بندی می‌کند:

رویکرد اول: این رویکرد توسط *نوردهاس*^(۶) مطرح شد و در ادبیات سیکل‌های تجاری به روش فرصت‌طلبی^۲ معروف است. در این رویکرد دولت و یا

1. Public Choice
2. Opportunistic Method

حزب حاکم سعی می‌کنند با دستکاری اقتصاد و تغییرات کوتاه‌مدت به فریب و یا ارضای کوتاه‌مدت رأی‌دهندگان بپردازند تا بتوانند در انتخابات به قدرت برسند. در اینجا دولت‌ها با استفاده از سیاست‌های انبساطی^۱ نظیر سیاست مالی و پولی انبساطی سعی می‌کنند پیش از انتخابات، عملکرد کوتاه‌مدت موفق‌تری از خود به نمایش بگذارند. در این شرایط و با فرض عدم انتظارات عقلایی^۲ از سوی مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، این سیاست‌ها می‌توانند به افزایش فعالیت‌های اقتصادی کمک کنند و بدین ترتیب شانس پیروزی در انتخابات افزایش یابد.

به‌طورکلی در این رویکرد فرض می‌شود که رأی‌دهندگان حافظه تاریخی کوتاه‌مدتی دارند و بنابراین رفتار دولت‌ها در اواخر دوره‌شان، تأثیر بیشتری نسبت به رفتار گذشته آنها در تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان دارد؛ به عبارت دیگر با گذشت زمان تصمیمات اقتصادی گذشته دولت از مدل تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان حذف یا کم‌رنگ می‌شود و در مقابل، تصمیمات اقتصادی حال حاضر دولت متغیر اصلی در مدل تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان خواهد بود. البته حتی اگر رأی‌دهندگان، عقلایی نیز رفتار کنند باید فرصت واکنش نسبت به اندازه‌گیری سیاست انبساطی پیش از انتخابات را داشته باشند. در مطالعات روگف و سیرت^۳ و روگف^۴ دولت‌ها از فرصت عدم تقارن اطلاعات در کوتاه‌مدت استفاده می‌کنند و پیش از انتخابات توسط افزایش کسری بودجه سبب ایجاد سیکل‌های تجاری - سیاسی می‌شوند که بر اساس فرضیه روگف به این نوع از سیکل‌ها، سیکل عقلایی فرصت^۵ نیز گفته می‌شود.

اگر اقتصاد غیرعقلایی باشد، شکل منحنی فیلیپس نشان‌دهنده میزان تأثیرگذاری سیاست‌های انبساطی است؛ به عبارت دیگر از آنجا که با درجات مختلف رفتار عقلایی می‌توان منحنی‌های فیلیپس^۶ متعددی را تصور کرد^۷، سیاست‌های پولی در جایی که رفتار عقلایی وجود ندارد و یا حداقل در کوتاه‌مدت وجود ندارد، می‌تواند بر متغیرهای حقیقی از جمله تولید و اشتغال تأثیر بگذارد.

1. Expansionary Policy
2. Rational Expected
3. Rational Opportunistic Cycles
4. Philips Curve

روگف و سیرت سیکل عقلایی فرصت را به دو صورت سیاست پولی و سیاست مالی توضیح داده‌اند. در مورد سیاست پولی آنها به متغیرهایی نظیر حق‌الضرب^۱ و یا حجم پول اشاره داشته‌اند که به نظر می‌رسد موفقیت آن به میزان زیادی به استقلال بانک مرکزی منوط است. در مورد سیاست مالی نیز متغیر کسری بودجه از جمله مهم‌ترین متغیرهایی است که در مدل‌های تجربی به کار گرفته شده است.

رویکرد دوم: رویکرد دیگر در مطالعات سیکل‌های تجاری - سیاسی متعلق به هیس^(۱۰) است که به مدل حزبی (پارتیزانی)^۲ معروف است که تلاش دارد با تفکیک دولتمردان به دو حزب راست و چپ به بررسی رفتار آنها برای انتخابات مجدد بپردازد. زیربنای این نظریه تعصب حزبی است که مرزبندی‌های احزاب و گروه‌های سیاسی را بر اساس مانیفیست‌های مختلف حزبی مشخص می‌سازد. بر این اساس، رأی‌دهندگان بر مبنای اهداف و برنامه‌های اقتصادی به کاندیداهای مورد نظر خود رأی می‌دهند. این برنامه‌ها هم می‌تواند به صورت برنامه‌های مشخص و مدون باشد و هم می‌تواند به صورت اهدافی نانوشته و تا حدودی مشخص. هیس معتقد است سیاست‌مداران رفتار فرصت‌طلبانه ندارند، بلکه آنها بر اساس ترجیحات ایدئولوژیک^۳، مسیر و سیاست‌های اقتصادی خود را ترسیم و دنبال می‌کنند. اصولاً دولت‌های راست به طور معمول به دنبال اعمال حداقل سیاست‌های انبساطی نسبت به دولت‌های چپ هستند.

البته هر دو تئوری حزبی آلسینا^(۱۱) و هیس تأکید کرده‌اند که حرکت‌های ایدئولوژیکی وجود دارند که می‌توانند متفاوت از رفتارهای دولت‌های راست و چپ در سیاست‌های پولی و مالی باشند که طی زمان ثابت است. مثلاً اجبارهایی که در حوزه تجارت خارجی به دلیل مسائل ایدئولوژیک می‌تواند برای یک دولت وجود داشته باشد، از جمله این مسائل است.

مانیفورد و پیل^(۱۲) سیکل‌های سیاسی را در راستای وابستگی‌های شدید

1. Signorage
2. Partisan Model
3. Ideological

اقتصادی و سیاسی می‌دانند که با اتکا به روش‌های مختلفی همچون توابع واکنش، رأی‌دهندگان میانه، مدل‌های رفتاری بوروکراسی و مدل‌های اقتصادی و سیاسی به کار گرفته شده‌اند و در این زمینه آرای متعددی وجود دارد که به بررسی این ارتباط می‌پردازد. بر این اساس، درحالی‌که برخی از نظریه‌پردازان بر این اعتقادند که دولت به طور عمد به شکلی اقتصاد را درگیر ادوار تجاری می‌کند که در زمان برگزاری انتخابات بر اساس رجحان رأی‌دهندگان در بهترین موقعیت ممکنه باشد، دولت‌ها در ابتدای کار ابتدا سیاست‌های انقباضی در جهت کنترل تورم اعمال می‌کنند که بر اساس آن به افزایش بیکاری منجر می‌شود و سپس در سال‌های پایانی حکومت با اعمال سیاست‌های انبساطی به افزایش اشتغال و کاهش بیکاری اقدام می‌کنند که بر اساس آن، تورم که نتیجه این سیاست تلقی می‌گردد به دوران پس از انتخابات موکول می‌شود.

۴. ویژگی‌های اقتصادهای رانتی

در ادبیات سیاسی و اقتصادی به اقتصادهایی که متکی بر درآمدهای صادراتی یک بخش باشند، اقتصاد رانتی و دولت را دولت رانتی می‌نامند. صادرات بخش یادشده تمامی بخش‌های اقتصاد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. درآمدهای ارزی حاصل از بخش مسلط و یا بخشی از درآمدهای ارزی آن، عمده درآمدهای ارزی دولت را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین دولت رانتی را می‌توان دولتی نامید که دارای یک بخش مسلط در اقتصاد است و عایدات دولت حاصل از آن بخش برقرار است. از آنجاکه در این قبیل کشورها محصول مورد نظر بیشتر در بخش معدن است، به آن‌ها کشورهای با اقتصاد معدنی^۱ نیز گفته می‌شود. معمولاً بخش‌های مورد نظر حدود ۱۰ درصد GNP و یا حدود ۴۰ درصد صادرات کشور را به خود اختصاص می‌دهند.^(۱۳) دیگران نیز در مورد سهم‌های فوق‌الظهارات متفاوت، ولی نزدیک به هم کرده‌اند. به طور مثال بابلاوی^(۱۴)، سهم دولت رانتی از بخش مسلط اقتصاد را در حدود ۴۲ درصد می‌داند.

میرترابی^(۱۵) معتقد است پس از طرح انتقادهایی به ارائه‌دهندگان اولیه

اقتصادهای رانتی موج دومی از نظریه پردازان - با تجدید نظر بر بخشی از آرای اولیه - از اوایل دهه ۱۹۹۰ شکل گرفته است. تجدید نظر طلبان عمدتاً بر شرایط اجتماعی - سیاسی این کشورها تأکید بیشتری دارند.

بنابراین با توجه به ساختار کشورهای با اقتصاد رانتی، دولت با استفاده از درآمدهای ارزی حاصل از بخش مورد نظر می‌تواند با رفتار اقتصادی و سیاسی خود مجموعه اقتصاد را تحت تأثیر خود قرار دهد. در اغلب این کشورها دولت نقش برجسته‌ای در اقتصاد دارد، لذا قابل تصور است که رفتار دولت و واکنش آن نسبت به نوسان‌ها در قیمت کالاهای بخش مسلط می‌تواند یکی از عوامل اصلی و اساسی نوسان‌ها و یا سیکل‌های تجاری باشد.

۵. رویکردی دیگر به اقتصادهای رانتی و مسئله بی‌ثباتی سیاسی

یکی از ویژگی‌های اقتصادهای رانتی از جمله کشورهای نفتی، نقش بزرگ دولت است که بر درآمدهای نفتی اتکا دارد. لذا رفتار این دولت‌ها می‌تواند به صورت ذاتی سبب عدم تعادل‌هایی در بودجه غیرنفتی و تراز بازرگانی غیرنفتی شود که خود می‌تواند زمینه‌های بی‌ثباتی سیاسی را فراهم آورد. بر اساس مقاله حسین و همکاران^(۱۶) طی سال‌های ۲۰۰۷-۱۹۹۴ بیش از ۶۵ درصد مخارج کشورهای صادرکننده نفت از طریق درآمد حاصل از صادرات نفت تأمین شده است. این نسبت برای کشورهایی نظیر لیبی، عربستان و نیجریه حدود ۸۰ درصد است. به نظر می‌رسد افزایش قیمت نفت در سال‌های اخیر این نسبت را برای تمامی کشورهای نفتی عضو اوپک افزایش داده باشد. درحالی‌که در کشورهای صنعتی، دولت‌ها به ازای هر ۱۰۰ واحد مخارج، درصدی نزدیک به آن را از طریق مالیات‌ها جمع‌آوری می‌کنند، در کشورهای عضو اوپک بین ۲۰ تا ۳۰ درصد مخارج دولت از طریق مالیات تأمین می‌شود. این مسئله بدین معنی است که دولت توانایی دارد که حدود ۳ الی ۴ برابر مالیاتی را که از مردم برای تأمین هزینه‌های خود دریافت می‌کند، تحت عنوان مخارج دولت هزینه کند؛ لذا در این شرایط نمی‌توان رفتار دولت را در چنین کشورهایی بسان رفتار دولت در کشورهای صنعتی قلمداد کرد. در این شرایط دولت می‌تواند از طریق هزینه کردن درآمدهای یادشده تعادل‌های اساسی در اقتصاد

را به هم بزند. دولت این قدرت را دارد که کسری پنهان بودجه (غیرنفتی) بسیار بزرگی ایجاد کند و بنابراین رفتار سیاسی‌ای داشته باشد که ممکن است از ابعاد گوناگونی جامعه را دچار بی‌ثباتی کند. یکی از راه‌هایی که در کشورهای در حال توسعه مرسوم است، افزایش بودجه و تعهدات دولت و یا کاهش مالیات‌ها و یا کاهش متغیرهایی نظیر نرخ بهره پیش از برگزاری انتخابات است. در حقیقت دولت از طریق یک تصمیم سیاسی می‌تواند بر نتایج انتخابات تأثیرگذار باشد. به نظر می‌رسد کارکردهای این رویکرد به سیاست و اقتصاد با گسترش اقتصاد صنعتی و پُررنگ‌تر شدن نقش و سهم بخش خصوصی، کمرنگ‌تر شده است، اما کماکان می‌تواند در کشورهای در حال توسعه حضور فعال داشته باشد. در کشورهای عضو اوپک، حضور دولت‌ها که عملاً انحصار بخش نفت و خزانه نفتی را در اختیار دارند و از نظام‌های پارلمانی به مفهوم واقعی و دموکراتیک برخوردار نیستند و گردش اطلاعات نیز صورت نمی‌گیرد، زمینه مناسبی برای اعمال سیاست‌هایی است که منجر به سیکل‌های سیاسی می‌شود. در این زمینه، در سال‌های اخیر مطالعاتی در ایران نیز صورت گرفته است. به طور مثال /صغری‌پور و نصرالهی^(۱۷) نشان داده‌اند که در سال‌های پیش از انتخابات در ایران، سهم کسری بودجه در تولید ناخالص داخلی به شکل معنی‌داری افزایش پیدا کرده است در حالی که پورکاظمی و همکاران^(۱۸) معتقدند دولت‌ها (که هر چهار سال یک بار انتخاب می‌شوند) در راستای کنترل نرخ بیکاری در دو سال اول سیاست‌های انبساطی اتخاذ می‌کنند که در نتیجه این سیاست‌ها نرخ تورم افزایش می‌یابد اما برای انتخاب مجدد در دوره بعد (دو ساله دوم) سیاست‌های انقباضی در پیش می‌گیرند.

مطالعات درباره کشورهای در حال توسعه‌ای که از ساختار دموکراتیکی نیز برخوردار نیستند، به نتایج تقریباً مشابهی رسیده است. به طور مثال گریر و گریر^(۱۹) به مطالعه رابطه میان سیکل‌های انتخاباتی و رشد اقتصادی و نااطمینانی تورمی پرداختند و نتایج آنها نشان می‌دهد در کشورهای که دولت مرکزی بزرگ و قوی دارد و رقابت سیاسی نیز در آن کمرنگ است، یک کاهش - و نه سقوط شدید - در متغیرهایی نظیر رشد اقتصادی و افزایش تورم بعد از انتخابات مشاهده می‌شود. همچنین گریر و دزتریلو^(۲۰) با استفاده از مدیریت نرخ ارز به مطالعه عوامل سیاسی

که ممکن است بر نرخ ارز واقعی و اثرات اقتصادی آن اثر بگذارند، پرداخته‌اند. آنها با استفاده از مدل *بال*^۱ که نشان می‌دهد نااطمینانی در مورد آینده سیاسی ممکن است نرخ ارز واقعی را تحت تأثیر قرار دهد، به این بررسی پرداخته‌اند. نتایج آنها نشان می‌دهد نرخ ارز واقعی قبل از انتخابات کاهش و پس از انتخابات افزایش یافته است.

با توجه به مباحث فوق می‌توان با رویکرد جدیدی به بررسی عوامل مؤثر در ایجاد سیکل‌های تجاری در کشورهایی با اقتصاد رانتی، با توجه به رفتار دولت و بی‌ثباتی‌های ناشی از آن پرداخت. در ادبیات اقتصادهای رانتی استدلال می‌شود که استقلال دولت‌های رانتی از درآمدهای مالیاتی به نوعی سبب استقلال این دولت‌ها از مردم و به عبارت دیگر سبب عمیق‌تر شدن شکاف میان دولت - ملت می‌گردد. لذا دولت‌های رانتی با اتکا به درآمدهای بخش مسلط، بی‌نیاز از درآمدهای مالیاتی و مردم، و نیز به دلیل عدم پرداخت هزینه‌های دولت، رفتار پرسشگرانه از عملکرد دولت نداشته و در حقیقت دولت و ملت به یک توافق نانوشته دست یافته‌اند. دولت رانتی نیز در عمل می‌تواند با اتکا به چنین نیرویی از اولویت‌های اقتصادی که مورد خواست مردم و در حقیقت یک ترتیبات اجتماعی^۲ است، پیروی نکرده و ملاحظات و اولویت‌های سیاسی خود را جایگزین ترتیبات اجتماعی کند. این مسئله آغار ورود به حوزه بی‌ثباتی سیاسی است که معمولاً بیان‌کننده وضعیت متزلزلی است که حکومت در مورد نحوه اداره جامعه، حفظ حاکمیت خود و یا تمامیت ارضی کشور با آن روبه‌رو است. بارو^(۳۱) بی‌ثباتی سیاسی را به صورت رفتار خشونت‌باری که قتل و آدم‌کشی در رویدادهایی نظیر شورش‌ها، انقلاب‌ها و یا کودتای نظامی است، تعریف می‌کند؛ اما تعریف بی‌ثباتی سیاسی در سال‌های اخیر تا حدودی تغییر کرده است. شاید این مسئله بدین علت باشد که رفتارهای سیاسی تا حدودی معتدل‌تر شده و یا اینکه تعریف بارو متعلق به کشورهای عقب‌افتاده و در حال توسعه است. بدین علت *ال‌سینا* و *همکاران*^(۳۲) و *ال‌سینا*^(۳۳) بی‌ثباتی سیاسی را مترادف فروپاشی و سقوط دولت به عنوان قوه مجریه تعریف کرده‌اند و آن را

مترادف استیضاح و عزل وزرای کابینه و یا مجموعه کابینه از سوی پارلمان تعریف و بر اساس شدت آن، آن را اندازه‌گیری می‌کنند. مطالعات متعدد نشان داده‌اند بی‌ثباتی سیاسی با تعاریف متعدد می‌تواند بر سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی، آثار منفی و مخربی بر جای گذارد. به طور مثال اوزلر و رودریک^(۲۴) به اثر بی‌ثباتی سیاسی بر سرمایه‌گذاری کل پرداخته و نشان می‌دهند بی‌ثباتی سیاسی سبب می‌شود انگیزه‌های سرمایه‌گذاری از بین رود و اقتصاد دچار نااطمینانی‌های شدید شود. آلسینا و پروتی^(۲۵) نیز نشان می‌دهند که بی‌ثباتی سیاسی اثر منفی بر سرمایه‌گذاری در یک نمونه ۷۰ کشوری طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۵ دارد. برتولومی و سولدرلینگ^(۲۶) نشان داده‌اند بی‌ثباتی سیاسی اثر معنی‌داری بر سرمایه‌گذاری در کشورهای صحرای افریقا داشته است. در مورد مطالعاتی که پیرامون ایران صورت گرفته می‌توان به اقبالی^(۲۷) اشاره داشت. وی با فرض یک رابطه منفی میان بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی، شاخص آزادی‌های شهروندی و سهم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در تولید ناخالص داخلی را مناسب‌ترین شاخص برای تعریف بی‌ثباتی سیاسی می‌داند.

حال به نظر می‌رسد دولت‌های رانتیر به دلایل زیر می‌توانند به زمینه‌های بی‌ثباتی سیاسی در کشور دامن بزنند:

۱. معمولاً در این کشورها پس از افزایش قیمت، بخش مسلط به دلیل استقلال اقتصادی دولت از ملت، فاصله دولت از مودی - رأی‌دهنده افزایش می‌یابد. هرچه این استقلال بیشتر باشد، این شکاف عمیق‌تر می‌شود. در این شرایط دولت وکیل و مجری ترتیبات اجتماعی مودی - رأی‌دهنده نیست، بلکه ترتیبات سیاسی و اقتصادی دیگری را جایگزین آن می‌کند که بخش‌هایی از آن می‌تواند متفاوت و یا حتی متضاد با ترتیبات اجتماعی مودی - رأی‌دهنده باشد. این مسئله در ادبیات بی‌ثباتی سیاسی خود نقطه‌ای برای آغاز تزلزل دولت و هیئت حاکمه است که در مطالعات متعددی که بیشتر بدان‌ها اشاره شد، می‌توانند سبب کاهش رشد و سرمایه‌گذاری اقتصادی شوند.

۲. دولت به دلیل اتکا به درآمدهای رانتی، برخوردار از بسیاری از منابع

اقتصادی است که می‌تواند آنها را در کانال‌هایی که تشخیص دهد، هدایت کند. بر

اساس نظریه انتخاب عمومی^۱ این دولت می‌تواند یک دولت کینزی که در حقیقت بی‌طرف و یا خیرخواه تلقی می‌شود، نباشد بلکه دولت مجموعه‌ای از کارگزاران است که به دنبال بیشتر کردن مطلوبیت خود و گروه‌های حامی خود هستند.^(۳۸) دولت‌های رانتیر به دولت‌های حامی پروری تبدیل می‌شوند که تضاد گروه‌های حامی در برابر ملت می‌تواند به زمینه‌های بی‌ثباتی سیاسی منجر شود. یکی از شاخص‌هایی که می‌تواند ماحصل پروری دولت رانتیر شود، شاخص نابرابری درآمدی است که می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی دامن بزند؛ از سوی دیگر اصولاً گروه‌های فشار ایجادشده حامی دولت رانتیر مانع از اصلاحات سیاسی و اقتصادی هستند.

۳. از آنجائیکه اتکا به درآمدهای بخش مسلط به اقتدارگرایی دولت منجر می‌گردد، زمینه برای منازعات در قالب جنگ‌های داخلی، اعتصابات، کودتا..... فراهم می‌گردد.

۴. برخی از کشورهای رانتیر از اقتصادهای کوچک - به‌ویژه در مورد سایز جمعیتی - برخوردارند و افزایش قیمت کالای بخش مسلط می‌تواند به سرعت کشورهای یادشده را ثروتمند سازد و این مسئله خود می‌تواند انگیزه‌های مخالفان سیاسی را برای گرفتن قدرت و یا قدرت‌های منطقه‌ای و یا جهانی را برای دخالت در امور داخلی آنها افزایش دهد. بدیهی است فرایند این مسئله می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی آنها منجر شود.

۵. دولت می‌تواند به اتکای درآمدهای حاصل به عنوان یک کارگزار بزرگ اقتصادی به تولید برخی از کالاها و خدمات پردازد و فارغ از مباحث کارایی، توزیع کالاها و خدمات یادشده در کشور می‌تواند مورد مناقشه قرار گیرد. آوینن^(۳۹) در مقاله خود به بحران مکانیسم توزیع پرداخته و آن را تشریح می‌کند. از نظر وی این مشکل می‌تواند در کشورهایی که از اقوام مختلف تشکیل شده‌اند، سبب بروز مناقشه‌های قومی و جنگ‌های داخلی شود. توزیع درآمدهای رانتی می‌تواند به فساد و بزرگ کرد اقتصاد زیرزمینی منجر شود و این مسائل نیز به بی‌ثباتی‌های یادشده شدت می‌بخشد. مطالعات مختلفی پیرامون بحران‌زا بودن اقتصادهای رانتی صورت

گرفته که در این میان می‌توان به رامسی^(۳۰) اشاره کرد. از نظر وی تغییرات شدید نفتی و در حقیقت شوک‌های نفتی در سال‌های اخیر سبب تغییرات مهم سیاسی در جهت محدودیت نهادهای سیاسی و آزادی‌های شهروندی شده است. وی با استفاده از یک مدل اقتصادسنجی به مطالعه کشورهای صادرکننده نفت پرداخته و معتقد است که پدیده در مجموعه اعضای اوپک صادق بوده، اما در مورد دیگر کشورهای صادرکننده غیر اوپک نمی‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت.

مکانیسم اثرگذاری درآمدهای رانتی را در حقیقت می‌توان همانند رفتار سیکل‌های تجاری - سیاسی تصور کرد. با این تفاوت که در سیکل‌های تجاری - سیاسی (مثلاً با رویکرد نورداس) رفتار انبساطی دولت‌ها هرچهار سال یک‌بار اتفاق می‌افتد درحالی‌که بودجه متصل به بخش مسلط در یک اقتصاد رانتی به صورت سالیانه عمل می‌کند. به عبارت دیگر رفتار اقتصادی یک دولت رانتیر خود به خود منجر به سیکل‌های تجاری - سیاسی به صورت سالیانه می‌شود. بی‌ثباتی‌ها و تنش‌هایی که در این شرایط بابت تزریق درآمدهای بخش مسلط به وجود می‌آید ممکن است به سرنگونی حکومت منجر نشود، اما اقتصاد کشور را دچار تنش و بی‌ثباتی می‌کند. قطعاً سرنگونی یک سیستم سیاسی فقط به شرایط و بی‌ثباتی‌هایی که در بخش اقتصاد وجود دارد، منوط نبوده و دارای شرایط خاص خود است که خارج از بحث مقاله حاضر است.

نتیجه‌گیری

یکی از ویژگی‌های مهم اقتصادهای رانتی، بی‌ثباتی‌های سیاسی ناشی از ذات این اقتصاد است. منتقدان معتقدند مشاهدات تجربی متعددی را می‌توان یافت که ناشی از ساختار باثبات این دسته از کشورها، به‌ویژه برخی از کشورهای نفتی عضو اوپک است. در این مقاله نویسندگان قصد داشتند نشان دهند بی‌ثباتی‌های وارده می‌تواند به معنی سقوط سیاسی دولت و هیئت حاکمه آنها نباشد زیرا سقوط سیاسی دولت‌ها و یا حکومت‌ها بیشتر پدیده‌ای چندبُعدی است و زمینه‌های سیاسی (داخلی و خارجی)، اقتصادی، اجتماعی و غیره نیاز دارد. بر این اساس، نویسندگان معتقدند بی‌ثباتی‌های یادشده می‌تواند با درجات مختلفی ظهور کند و بروز و ظهور

آنها را باید در سیکل‌های تجاری و نوسان‌های اقتصادی دید. این نوع نوسان‌ها در ادبیات اقتصادی و سیاسی به نام سیکل‌های تجاری - سیاسی معروف هستند که ریشه آنها برگرفته از دخالت دولت از طریق سیاست‌های پولی و مالی است. در حالی که در ادبیات گذشته سیکل‌های تجاری - سیاسی دولت‌ها هر چهار سال یک‌بار برای به دست گرفتن مجدد قدرت سیاست پولی و مالی انبساطی اعمال می‌شده، دولت‌های رانتیر هر ساله از طریق تزریق درآمدهای حاصل از بخش رانتی، سیاست پولی و مالی انبساطی را اعمال می‌کنند. به عبارت دیگر، رفتار دولت‌های رانتیر بسان رفتار یک دولت است که برای به دست گرفتن مجدد قدرت، هر چهار سال سبب تغییرات اقتصادی می‌شود، اما با این تفاوت که دولت رانتیر هر ساله از طریق بودجه رانتی تغییرات اقتصادی را سبب می‌شود؛ لذا به نظر می‌رسد از نظر تئوریک می‌توان پذیرفت که بی‌ثباتی‌های سیاسی اعمال‌شده از سوی دولت رانتیر بتواند سهمی در بی‌ثباتی، نوسان‌ها و یا سیکل‌های تجاری داشته باشد. *

پی‌نوشت‌ها

۱. ابراهیم گرچی، و آرزو میرسپاسی، بررسی تئوریک سیکل‌های تجاری و علل پیدایش آن در اقتصاد ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۱، صص ۱۳-۵.
۲. ریحانه گسگری؛ حسنعلی قنبری و علیرضا اقبالی، «بی‌ثباتی در اقتصاد کلان و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، پژوهشگاه امور اقتصادی، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۲۳، صص ۱۳۱-۱۳۰.
3. Buchanan, James M., "Public Finance and Public Choice," *National Tax Journal*, Vol. 28, pp. 383-39.
- کاپوراسو، جمیز. ای و دیوید. پی. لوین، نظریه‌های اقتصاد سیاسی، مترجم: محمود عبدالله‌زاده، (تهران: ثالث، ۱۳۸۷)، صص ۱۹۰-۱۸۷.
۴. محمدحسین پورکاظمی؛ باقر درویشی و محمد نبی شهیکی تاش، «سیکل‌های تجاری - سیاسی: مطالعه موردی کشور ایران»، فصلنامه بررسی‌های اقتصادی، دوره، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۶، صص ۱۶۰-۱۳۷.
5. Batool, Iram and Gernet, Sieg, "Pakistan, Politics and Political Business Cycles", *Tchnisch University, Economic Development, Working Paper Series*, No. 7.
6. Nordhaus, W., "The Political Business Cycle", *Review of Economic Studies*, Vol. 42, No. 2, 1975, pp. 169-190.
7. Rogoff, K. & Sibert, A., "Elections and Macroeconomic Policy Cycles", *Review of Economic Studies*, Vol. 55, pp. 1-16.
8. Rogoff, K., "Equilibrium Political Budget Cycles", *American Economic Review*, No. 80, pp. 21-36.
۹. ابراهیم گرچی و علیرضا اقبالی (۱۳۸۶)، «برآورد منحنی فیلیپس در ایران: با نگاهی به انتظارات تطبیقی و انتظارات عقلایی»، مجله تحقیقات اقتصادی، دانشگاه تهران، شماره ۸۰، پاییز، صص

10. Hibbs, D., "The Political Parties and Macroeconomic Policy", *American Political Science Review*, Vol. 7, pp. 1467-1487.
11. Alesina, Alberto, "Macroeconomic Policy in a Two-party System as a Repeated Game", *Quarterly Journal of Economics*, 102, pp. 651-678.
12. Minford, P., & D. Peel, "Political Theory of Business cycle", *European Economic Review*, Vol. 17, No. 2, pp. 253-270.
13. Nankani, N., "Development Problems of Mineral Exporting Countries", *World Bank Staff*, Working Paper 354, Washington, DC: World Bank.
14. Beblawi, Hazem, "The Rentier State in the Arab World", in: Hazam Beblawi, and Giacomo Luciani, (eds.), *The Arab State*, Groom Helm Press, 1987. pp. 11-12.
15. سعید میرترابی، «بررسی مقایسه‌ای چهارچوب‌های تحلیلی و روش‌شناختی مطالعات نفت و سیاست»، دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، شماره ۶، تابستان و پاییز ۱۳۸۸، صص ۱۶۸-۱۸۶.
16. Husain, A. M, K. Tazhibayeva, and A. Ter-Martirosyan, "Fiscal Policy and Economic Cycles in Oil-Exporting Countries", *IMF*, Working Paper, No. 253.
17. حسین اصغرپور؛ و محمد نصرالهی، «انتخابات، ادوار تجاری - سیاسی در اقتصاد ایران»، مجموعه مقالات همایش اقتصاد و انتخابات، دانشگاه تربیت مدرس، پژوهشکده اقتصاد، خرداد ماه، صص ۱۱۹-۱۰۳.
18. محمدحسین پورکاظمی؛ باقر درویشی و محمدنبی شهیکی تاش، «سیکل‌های تجاری - سیاسی: مطالعه موردی کشور ایران»، فصلنامه بررسی‌های اقتصادی، شماره ۴، زمستان، صص ۱۶۰-۱۳۷.
19. Grier, R. M. & K. B. Grier, "Political Cycles in Nontraditional Settings: Theory and Evidence from the Case of Mexico", *Journal of Law and Economics*, Vol. 43, No. 1, pp. 239-63.
20. Grier, K. B & F. H. dez-Trillo, "The Real Exchange Rate Process and Its Real Effects: The cases of Mexico and the USA", *Journal of Applied Economics*, Vol. 7, No. 1, pp. 1-25.
21. Robert Barro, "Economic Growth in a Crass Section of Countries", *Quarterly Journal of Economics*, Vol. 106, No. 2, pp. 407-443.
22. Alesina, A. S. Ozler; N. Roubini & P. Swagel, "Political Instability and Economic Growth", *NBER*, Working Paper, No. 4173.
23. Alesine, Alberto, "Political Instability and Economic Growth", *Journal of Economic*

Growth, Vol, pp. 189-211.

24. Ozler, S. & D. Rodrik, "External Socks, Politics and Private Investment: Some theory and Empirical evidence", *Journal of Development Economic*, No. 39, pp. 141-162.

25. Alberto Alesina & Roberto Protti, "The Political Economy of Growth: A critical Survey of the Recent Literature", *The World Bank Economic Review*, Vol. 8, No. 3, pp. 351-371.

26. Jean-claude Berthelemy & Ludvig Soderling, "The Role of Capital Accumulation, Adjustment and Structural Change for Economic Take-off: Empirical Evidence from African Growth Episodes", *World Development*, Vol. 29, No. 2, pp. 323-343.

27. علیرضا اقبالی، اقتصاد سیاسی رشد اقتصادی: بررسی رابطه میان بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی در ایران، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۸، طرح تحقیقاتی).

28. Congleton, R. D, "An Overview of the Contract arian Public Finance of James Buchanan", *Public Finance Quarterly*, 16, No. 2, pp. 131-57.

29. Juha Auvinen, "Political Conflict in Less Developed Countries: 1981-1989", *Journal of Peace Research*, Vol. 34, No. 4, pp. 177-195.

30. Romsay, Kristopher, *Natural Disasters, the Price of Oil and Democracy*, Working Paper, (Princeton: Princeton University, 2007).